

مختصری از جغرافیای تاریخی و انسانی

گیلان

گیلان بخشی از سرزمین ایران است که میان سی و شش درجه و بیست و هشت دقیقه تا سی و هشت درجه و یازده دقیقه عرض شمالی و چهل و هشت درجه و چهل و چهار دقیقه تا پنجاه درجه و سی و دو دقیقه طول شرقی قرار گرفته است. خاک گیلان از طرف شمال به دریای خزر و بخش کوچک نمین، از مشرق به مازندران، از جنوب به قزوین و زنجان و آذربایجان و از مغرب نیز به آذربایجان محدود می‌شود. درارای این خاک از شمال غربی به جنوب شرقی دو بیست و پنج کیلومتر و بهای آن میان بیست و پنج تا صد و پنج کیلومتر است. رودخانه سفیدرود (۱) خاک گیلان را به دو بخش جداگانه تقسیم کرده است. بخشی که امروز مرکز آن شهر رشت است به نام گیلان بیه پس یا گیلان روپس یا بسا گیلان یا به قول مؤلف حدود العالم «آن سوی رودیان» و بخشی که مرکز آن لاهیجان بوده است، به نام گیلان بیه بیش یا گیلان روپیش، یا به قول مؤلف حدود العالم «این سوی رودیان» (۲) خوانده می‌شده است.

هنگامی که مقدسی در قرن چهارم کتاب خود را می‌نوشت، سلاطین آل بویه فرمانروائی داشتند. در این وقت تمام گیلان، حتی قسمتهای کوهستانی شرقی

(۱) اسپیدرود ته بهرالدیلم از حیلان و دیلم می‌گذرد، در بحر دیلم به دریا می‌ریزد (عجایب الافالیق سهراب ص ۱۴۸) (۲) یا «ار آن سوی رودی» و «از این سوی رودی» (حدود العالم ص ۳۲) در تاریخ گیلان و دیلمستان این نامها بدین شکل آمده است. بسا گیلان ص ۸۶ و ۱۰۱ و بی پس ص ۶۲ بی بیش ص ۵۷ رو پیش ص ۴۳ روه بیش ص ۸۳ روه بیش گیلان ص ۳۲ و ۳۵

آن ولایات حاشیة دریای خزر ، یعنی طبرستان و حرجان و خماک قوهس نیز
 جزء دیلمان به شمار می آمد . این تقسیمات ، زیاد پایدار نماند . پس از چندی
 کلمه دیلمان به قسمت کوهستانی شرقی گیلان فعلی ، اطلاق شد و قسمت هموار
 کنار دریا را « حیلان » خواندند . در ادوار بعد ، گاهی کلمه دیلمان شامل
 هر دو ناحیه و زمانی کلمه گیلان به منطقه کوهستان و دشت اطلاق
 می شد . (۱)

اصطخری در سال ۳۴۰ هجری درباره سرزمین دیلم چنین نگاشته است :
 ناحیه دیلم و منصمات آن ، از طرف جنوب به قزوین و طارم و قسمتی از
 آذربایجان و قسمتی ارری محدود می شود . در طرف شمال آن بحر خزر افتاده است
 و از سمت معرب به قسمتی از آذربایجان و شهرهای اران می رسد . بدین ناحیه
 کوههای روبنچ (= رویان) و پادوسان و کوههای قارن و جرجان را نیز
 افزوده ایم دیلم به دو قسمت سهل و جبل تقسیم می شود . طایفه گیل در قسمت سهل
 و زمین های هموار کنار دریا هستند و سرزمین ایشان دریای کوههای دیلم است .
 قسمت جبل در دست طایفه دیلم است و کوههای بلند دارد . محلی که پادشاهان
 ایشان در آنجاست « رودبار » خوانند و فعلاً در دست سلاطین آل حسستان (۲)
 است . پاره ای از مردم ، دیلم را طایفه ای اربنی صبه دانسته اند . سرزمین ایشان
 جنگلی و پرار درخت است . در قسمتی که گیلها نشسته اند و طرف دریای طبرستان
 است ، درختان بیشتری دارد . دیهای اینجا پراکنده است و ساکنان آنها مردمی
 کشاورز و دوچهارپای ندارند . زبانشان غیر از عربی و فارسی است و در بعضی قسمتهای
 کوهستان ، چنانکه من شنیدم گروهی هستند که زبانشان غیر از زبان گیل و دیلم
 است . طایفه دیلم مردمی عیجول و بی مهالات و کم موی و لاغر اندامند . تا زمان
 حسن بن زید ، کافر بودند و پاره ای از آنان در آن وقت مسلمان شدند . تا امروز ،

(۱) متن انگلیسی استراچ ص ۱۷۳ (۲) برای اطلاع بیشتر از آل حسستان به
 شهریاران گمنام کسروی گفتار اول « حسنامان در دیلمستان » ص ۲۱ تا بعد در چاپ دوم
 نگاه کنید

در کوهستان متصل به این ناحیه، کافران زندگی می کنند. (۱)

صاحب مسالك الابصار شرحی کافی درباره گیلان بیه پس نوشته است که

مختصر آن را در اینجا می آوریم :

گیلان [بیه پس] چهار شهر بزرگ دارد که در هر شهر و حومه آن سلطانی حکمرواست این چهار شهر، فومن و تولم و گسکر ورشت است. مردم اینجا جنبلی مذهب اند. باران در اینجا زیاد می بارد و رودهای متعدد در اینجا جاری است. درختان میوه زیاد دارد و محصول این درختان را به مازندران می برند. شهرهای گیلان استحکاماتی ندارد، اما سلاطین آنها، هر یک قلعه‌ای دارند. بناهای آن بیشتر از آجر است حایه‌های آب در اینجا فراوان است و در عمق کمی به آب می رسد غذای اصلی مردم در بچ است حو نیز می کارند گاو و گوسفند فراوان دارند و به قیمت مناسب می فروشند. مساجد و مدارس و خانقاهها و زوایا و حمامهای خوب دارند. در سر حده مازندران استحکاماتی ساخته اند. در دریای قلم حرایری دارند که درختان میوه در آنها می روید. مردم در فکر به دست آوردن این حزاب هستند، زیرا ایشان را در مقابل دشمنان حفاظت می کند سرزمین حیل سرزمین فراوانی و نعمت است هر سلطانی سکه به نام خود می زند و تا کنون به نام پادشاهان مغول سکه زده اند. سکه شهری، در شهر دیگر رواج ندارد. رعایا آرادند و بردگی رواجی ندارد.

بارویدادهای زیر، در دوران صفویه گیلان تابع حکومت مرگری شد.

روز پنجمینمه دوازدهم محرم سال ۹۷۴ قمری معصوم بیک و کیل شاه طهماسب به جانب گیلان آمد و خان احمد خان سلطان بیه پیش را دستگیر کرد (۲)

در سال هزار قمری، شاه عباس، فرهاد خان قرامانلو را برای گرفتن

گیلان فرستاد (۳) و کم کم گیلان نیز نظیر مازندران تسلیم حکومت مرگری شد.

(۱) مسالك الممالك ص ۲۰۴ و ۲۰۵ (۲) تاریخ گیلان، عبدالقاج ص ۳۰

(۳) همین کتاب ص ۹۸

در جمادی الاولی سال ۱۰۲۲ قمری شاه عباس به گیلان آمد و در رانکوه به شکار رفت . (۱)

لرد کرزن (Curzon) شرح مفصلی درباره گیلان نوشته است. مائکات اصلی آن را در اینجا یاد می کنیم :

گیلان و مازندران سرزمینی است که از حاشیه دریای خزر (۲۵ متر پائین تر از سطح اوقیانوس آراد) تا قله رشته البرز (۳۵۰۰-۴۰۰۰ متر) کشیده شده است . این حاک وسیع آب و هوایش مختلف است و نمی توان آن را طبقه بندی کرد . امامی توان به چهار قسمت مشخص، به شرح زیر تقسیم نمود :

۱- حاشیه دریای خزر باتوده های شن به ارتفاع هشت تاده متر و پهنای دویست تا چهارصد متر با بادهای شمالی و شمال غربی که رطوبت را به لبه جنوبی دریا می رساند .

۲- اراضی پشت این تپه های شن که رودخانه هائی که از کوهها سرچشمه می گیرند بدین جا می رسند و چون راهی به دریا ندارند پس می زنند و با طلاق هائی به وجود می آورند . مرداب انرلی (= بهلوی) در غرب و خلیج استرآباد در شرق و میان اینها مردابهای لنگرود و مشهد سر (= نایلسر) را می توان جزء این باطلاقتها دانست

۳- حاشیه پشت این مردابها که منطقه جنگلی است و اسواع درختانی که به رطوبت زیاد احتیاج دارند در اینجا می رویند . آب و هوای این حاشیه خوب نیست و مردم دومی گرفتار امراض گوناگون اند . شهرهای مهم و دهکده های پر جمعیت در این قسمت است .

۴- دامنه های البرز که لطافت هوا و ریئائی آن نظر ندارد .

کرزن پس از این شرحی درباره درختان حاشیه دریای حررمی دهد و پس از آن خانداران وحشی را می شمارد . (۲)

جمعیت گیلان را می توان به دو قسمت مشخص تقسیم کرد: ۱- مردم ساکن زمینهای هموار که به برنج کاری و پرورش نوغان یا چهار پایان اهلی مشغول اند و در يك محل ساکن اند و بیلاق و قشلاق ندارند. ۲- کسانی که زمستان را در این زمینهای هموار هستند و تابستان را به کوهستان می روند. این گونه مردم در کوهستان نقاط مشخص و معینی برای بیلاق خود دارند.

گیلان یکی از سرزمینهای آباد و پر حاصل ایران است. انواع محصولات و درختان میوه در اینجا به بهترین وضعی می روید و بار می دهد. این سرزمین آباد از قدیم مسکون بوده و ساکنان قدیمی آن گیلها هستند (۱) که خونشان با خون عرب و مغول و ترك و پارسی مخلوط شده است. طاعون سال ۱۲۴۶ هجری (= ۱۸۳۰-۱۸۳۱ میلادی) بسیاری از ساکنان اینجا را از میان برداشت و سپس از بخشهای مجاور مانند آذربایجان و مازندران و عراق عجم و ماورای قفقاز گروهی را بدین جا کوچانده اند، از اینرو زبان و خون ایشان پس از این تاریخ بسیار آمیختگی پیدا کرده است.

گیلکهای که در زمینهای هموار ساحای زندگی می کنند، سفید پوست اند و قدرت جسمی زیادی دارند. فریزر (Fraser) ظاهر ایشان را همچون ظاهر بیماران می داند. مورخین دوران صفویه متوجه استعداد کم و کمند فهمی ایشان شده اند و می نویسند که سرکشی و بی انتظامی را دوست دارند. در سال ۱۰۳۸ هجری شاه صفی ایشان را خلع سلاح کرد و فقط اجازه داد که داسی با خود حمل کنند. (۲)

گالشها، کله داران صفحات گیلان هستند. زمستان را در تپه های پای کوه می گذرانند و تابستان را به ارتفاعات می روند. محلهای بیلاقی ایشان معین و مشخص است. طوایف و تیره های مختلف ایشان در نقاط مختلف گیلان زندگی می کنند

تالشها در شمال غربی گیلان در پنج بخش جداگانه زندگی می کنند
بخشهای تالش نشین ایران از قرار زیر است: کرگان رود، اسالم، تالش دولاب
شاندرمن و ماسال. ایشان نیز مانند گالشها در حرکت هستند. زمستانها را
در پای کوه، در گیلان و زمستانها را در ارتفاعات دامنه البرز
می گذرانند.

گروهی اصل ایشان را ترك دانسته و می گویند یکی از پسران امیر
چوبان- تالش نام- که سر کرده سربازان چنگیزخان بود ایشان را بدین جا
آورده است.

کردان رشوند در کناره های شاهرود و کناره راست سفیدرود زندگی
می کنند نخست هشتصد احاق (= خانوار) بوده اند که شاه عباس اول ایشانرا
از ارروم و شهر زور بدین جا آورده است

طایفه ای چند از ترکان در عمارلو و رحمت آباد و رودبار زندگی
می کنند. (۱)

حلخالیها به دنبال کار، زمستان را به گیلان روی می آورند. کارهای سخت
و مشکل گیلان را اینان انجام می دهند.

کولبها نیز در این سرزمین در ریز چادرهای محقر خود زندگی را
می گذرانند زنانشان فالگیرند و مردان آهنگری می کنند.

یهودیان از قدیم در گیلان راه یافته اند میر طهیر السدس از یهودیان
دهکده چاکان اشکور در سال ۸۴۵ هجری یاد می کند. (۲) ترزل (Trezai) در
سال ۱۲۲۴ هجری (= ۱۸۰۹ میلادی) جمعیت یهودیان رشت را پنجاه
حانوار می نویسد

در سیاهکل دیلمان در زمان راسنو (۱۳۳۱ هجری) دوازده تا بیست حانوار

(۱) گیلان راسنو ص ۳۰ و ۳۱ (۲) سد نهر یهودی از یهودیان - تا چاکان
ارداحیه حشر کشانه اشکور - گسروت گیلان و دیلمستان ص ۲۰۵ .

یهودی با دادوستد مختصری زندگی می کرده اند .

رابینومی نویسد : آرامنه رشت به چهل خانوار می رسند . چند خانواری
بیر در ابرلی (= بندر پهلوی) هستند اینان بارهاندگان آرامنه ای هستند
که شاه عباس به صفحات جنوبی دریای خزر آورده است .

بخش یکم

۱- جغرافیای تاریخی آستارا

در متون جغرافیائی قدیم از شهر آستارا و دیه‌های مهم اطراف آن یسادی به میان نیامده است. گویا این شهر که پاره‌ای از مردم کمان می‌کنند تازه آباد است، در آن روزها اهمیتی نداشته است. تا آنجا که نگارنده خمردارد، میرطهیرالدین مرعشی قدیمترین تاریخ نویسی است که از این شهر در کتاب خود یاد کرده است. او سه بار، این محل را به نام «آستارا»^(۱) و یک بار به اسم «استاره»^(۲) خوانده است.

میرحواند نیز پس از میرطهیرالدین از آستارا یاد کرده است. او می‌نویسد که در حمادی‌الثانیه سال ۱۰۰۲ که شاه‌عماس از راه حررویل و منجیل به کهدم و پس از آن به لاهیجان رفت، علی‌خان حاکم بیه‌پس و امیره مظفر برادر امیره سیاوش در گسگر، اطهار بندگی و اطاعت نکردند. شاه‌عماس، فرهادخان روملورا که سردار سواران والیان بیک قاجار را که سرهنگ پیادگان آتشمار بود، به دفع ایشان مرستاد و به ذوالفقارخان قراماناو امر کرد که از راه طالش و آستارا، با ساسماه آذربایجان در سر گسگر و امیره مظفر آید^(۳)

عبدالفتاح قومنی نیز از این شهر دگری به میان آورده است و می‌نویسد که شاه‌عماس به بهراد بیک دستور داد، از ابتدای آستارا تا سرحد و سامان مارندران در ترقیم شوارع و تعمیر بناها دقیقه‌ای فروگذار ننماید. بهزاد بیک

(۱) گیلان و دیلمستان صحاح ۲۸۳ و ۲۹۲ و ۲۹۶ (۲) همین کتاب ص ۲۲۷

(۳) روضة الصفا ج ۸ ص ۱۷۱

راهها و بلهارا از آستارا تا اسپچین (۱) مرتب و معمور کرد. (۲)
 یکی دوتن از جهانگردان، این محل را دیده و آنرا وصف کرده‌اند.
 شاید توصیفی که «ابت» (Abbott) از این شهر کرده است، رساتر از توصیف
 دیگران باشد. او نام قدیمی این شهر را «دهنه کنار» می‌داند و درباره آن
 می‌نویسد:

دهکده دهنه کنار (= آستارا) در مصب رودخانه آستارا است. در سال
 ۱۲۵۹ قمری (= ۱۸۴۳ میلادی) که است از این محل عبور می‌کرد، پنجاه
 تا شصت خانوار جمعیت داشت و دکانهایی داشت که احتیاس آنها به خارج از
 ایران حمل می‌شد.

در طرف دیگر رودخانه آستارا، سیصد تا چهار صد خانوار پراکنده
 است که محل ایشان به نام «گیل کران» مشهور است. اما از خاک ایران،
 چیزی از این خانه‌ها دیده نمی‌شود. در اینجا پنجاه تن قزاق روسی به مرزداری
 مشغولند. دیگر از روسیان در اینجا نشانی نیست. رئیس گمرک آنجا به
 احتیاسی که وارد خاک روسیه می‌شود، مهربی می‌زند و آنها را به لنکران
 (= لنگر کنان) می‌فرستد تا به کار گمرک آنها رسیدگی شود. قرنطینه روسها
 نیز در لنکران است. دهانه رودخانه آستارا، پنجاه تا شصت یارد است که
 فعلاً آب در آن جاری است، اما بستر اصلی این رودخانه بیشتر از این مقدار
 است. آستارا بندرگاهی ندارد و کشتیها، بارهای خود را تحویل قایقها
 می‌دهند و به ساحل می‌آورند. حدود ناحیه آستارا، به ساحل شمالی رودخانه
 نیز کشیده می‌شده است. و حد جنوبی آن در خاک ایران به رودخانه چیلونند
 می‌رسد. ظاهراً این ناحیه کم جمعیت است. در کوهستان جمعیت ثابتی نیست
 و در دشت و زمینهای هموار غیر از دهکده دهنه کنار، چهار دهکده دیگر
 نیز وجود دارد (۳).

(۱) در اصل: رسچین (۲) تاریخ گیلان ص ۱۵۹

(۳) یادداشت‌های ماشین‌شده است متعلق به آقای چسکیر شیخلی صفحات ۱۲۰ و ۱۲۱

بخش طالش نشین ، بخش وسیعی است که اکنون میان روس و ایران تقسیم شده است . حد شمالی آن رودخانه ارس و محل اتصال ارس و کر است که این بخش را از سالیان که متعلق به شیروان است ، جدایی کند و از جنوب به دماغه شنی که انزلی (= بندر پهلوی) در آنست می رسد . حد شرقی آن سواحل دریا و حد غربی آن قله کوههاست و گاهی دهکده‌هایی در آن سوی کوه نیز طالش نشین است .

طالش آستارا در زمان ایت به بخشهای کوچکتر زیر تقسیم می شده است .

۱ - حوملی . ۲ - زووند . ۳ - دریج . ۴ - الوف (= لنکران) این

بخشها فعلاً در خاک روسیه است .

اوحارود و مغان و آستارا میان روس و ایران تقسیم شده است و لکچ (= پلکچ) متعلق به ایران است - بخش طالش نشین کرگان رود در آن وقت در دست بالاخان و اسالم در دست مصطفی خان ، طالش دولاب در دست علی قلی خان ، شادرمین در دست نصرالله خان و اسالم در دست محمدخان بوده است

اراضی معان ایران سکنه‌ای ندارد ، طوایفی در زمستان فقط در آسالم کن هستند . طالش کرگان رود و اسالم شامل هجده بخش کوچکتر است . دیها و قصبات آن در حدود چهار هزار خانوار جمعیت دارد . اینان در تابستان به کوههای زیبا و خوش منظر بیلاقی خود می روند و چند نفری برای رسیدگی به شالیزارها ، در محل می مانند - جمعیت طالش گسکر معلوم نیست و ای دیهای آن آبادتر است و اثر خوبی از بخش طالش در ذهن مسافر می گذارد. (۱)

۲ - آثار و بناهای تاریخی آسارا

ترتیب و تنظیم منطقی ثبت آثار و بناهای تاریخی ناحیه آستارا که قسمت اعظم آن کوهستانی و کنار رودخانه است ، ایجاب می کرد که ابتدا از آبریز سمت راست این رودخانه که جزء حاکماست شروع کنیم و از گردنه حیران در

(۱) یادداشت‌های ماشین شده است متعلق به آقای چوگیر شجاعی صفحات ۱۳ و ۱۴

امتداد آب پائین آئیم و یکایک دره‌های فرعی را مورد مطالعه و بررسی قرار دسیم. کارنگارنده نیز چندین بود اما در ضمن جستجوی این آثار، به مزار پیری بر خورد که بس از ششصد و پنجاه سال قمری هنوز مورد احترام و تعظیم ساکنان دهکده‌های اطراف است و مساماً سالهای چندی، بندو موعظه او کج اندیشان را به راه راست آورده و رهدویا کی اوسر مشق عده‌ای در این صفحات بوده است. ارایرو یاد مزار او را در این کتاب مقدم بر سایر آثار قدیمی کردیم و نام او را سر لوحه این کتاب قرار دادیم تا شاید روح پرفتوح او، این کمترین رایار و یاور باشد و همتی بدرقه راه این بنده کند.

هاتم بدرقه راه کنای طایر قدس که در راست ره مقصد و من تو سفرم

بقعه شیخ تاح الدین محمود خوی (۱)

در لمر محله (۲) آستارا

کناریکی از شعب طرف راست رودخانه آستارا، بوزه کوهی است که مسلط بر اراضی شالیزار اطراف است. در میان جنگلی از درختان کیش قدیمی که دوارده اصله آنها بسیار کهن است و زیر سایه سد درخت آراد قطور کهنسال، بنائی مکعب شکل از سنگ و آجر است. قسمت پائین چهار دیوار بنا، سنگ تراشیده و ارتفاع آن در دیوارهای جنوبی و غربی و شمالی ۲۵۰ سانتیمتر و طرف شرقی ۳۵۰ سانتیمتر است. مابقی ارتفاع دیوارها تا ۵۸۰ سانتیمتر که ارتفاع اصلی بنا غیر از گنبد است، آجر چیده شده است. ابعاد صلح شرقی و غربی از خارج ۵۲۰ سانتیمتر و اصلاع شمالی و جنوبی ۵۱۰ سانتیمتر است. بام این بنا، گنبدی مدور آجری است که آبروی آن به دوناودان سنگی که در دو گوشه اصلاع جنوبی و شمالی تعبیه شده است، منتهی می شود. (عکس شماره ۱) در ورودی شرقی و به عرض ۷۶ سانتیمتر و ارتفاع ۱۶۷ سانتیمتر است. از این در وارد اطاقی به ابعاد ۳۷۳ سانتیمتر می شود. در سه دیوار غربی و جنوبی و شمالی به ترتیب،

(۱) حناو، نام سابق مشکس شهر امروزی است (۲) لمر، نام محلی بلط

پنججریه هائی به ابعاد ۵۳ سانتیمتر × ۹۲ سانتیمتر و ۴۵ سانتیمتر ۹۲ سانتیمتر و ۴۷ سانتیمتر × ۹۳ سانتیمتر ، باطاقی هلالی بنا شده است که هر سه پنجره آهنی مشبك است و از خارج توری دارد

در این اطاق مربع شکل سه قبر با سه سنگ قبر است . قبر وسط که مزار شیخ محمود است ، سنگی به طول ۲۱۰ سانتیمتر و عرض ۶۹ سانتیمتر و ارتفاع آن از سطح بقعه ۳۵ سانتیمتر است . قبر شمالی سنگی به طول ۲۱۰ و عرض ۷۲ و ارتفاع ۲۸ سانتیمتر دارد . سنگی به شکل مکعب مستطیل ، عموداً بر بالای سر مدفون و سنگ دیگری به همان شکل پائین پای او نصب شده است . قبر سوم که طرف جنوبی قبر شیخ است ، سنگی به طول ۲۱۰ و عرض ۶۶ و ارتفاع ۳۰ سانتیمتر دارد . مسلماً دو قبر طرفین قبر شیخ ، قبور نزدیکان یا جانشینان اوست . (عکس شماره ۲)

بر بالای سر شیخ محمود سنگی سیاه رنگ به عرض ۵۴ و ارتفاع ۹۵ سانتیمتر است که با خط خوش نسخ بر آن عباراتی نوشته شده است . بر پائین پای شیخ نیز سنگی عموداً نصب شده است . ارتفاع این سنگ ۷۳ و عرض پایه آن ۴۰ و قطر دایره بالای آن ۳۸ سانتیمتر است .
بر بدنه خارج سنگی که بر بالای سر شیخ محمود است ، این عبارات خوانده می شود :

هدا مرقد الشيخ العالم العامل الفاضل الكامل الراهد العابد تاح الملله
والدين محمود بن الشيخ هديه الخيوى طاب ثراهما توفي ضحوة الحادى و
والعشر من حمادى [الثانیه] سنة اثنى وثلث وستمائة . (عكس
شماره ۳)

بر طرف دیگر سنگی که روی آن به طرف قبر شیخ است ، نقش و نگار زیبا و اطراف آن دو بیت شعر عربی از ابوالعتاهیه است . بدین قرار

كفى حرنأ ثم أنى مدفك بهصت تراب قبرك من يدنا

و كنت في حيوتك لي عظام
 وأنت اليوم او عظمك حيا (۱)
 (عکس شماره ۴)

بر قسمت پائین قطر سنگ که رو به شمال قرار می گیرد، این عبارات
 حک شده است.

عمل يد الاستاد شرف الدين عثمان بن جمال الشيرازي .

در حاشیه پشت سنگ این عبارات است :

الساعي في عمارة هذه اننه والوالى في عهد المجاهد [حق الجهاد ؟

شکسته است] قال حکيم ابلغ العطات النظر الى محلة الاموات . (۲)

در حیات بقعه، در زیر درختان کیش، سنگهای قدیمی به اشکال مختلف

دیده می شود که بیشتر نقشها و نوشته های آنها فرسوده شده و از میان رفته است.

یکی دو سنگ شکسته مرمر که یکی متعلق به حجرابی قدیمی بوده است، جلو

در ورودی بقعه است و دیگری نقوش تیر و کمان و نظایر آنها دیده می شود

سنگ آهکی دیگری که داخل آن حالی است به طول ۳۵ و عرض ۳۱ و ارتفاع

آن با پایه ۵۵ سانتیمتر، در حیات بود که بر چهار طرف آن نقش و نگار داشت

و در حاشیه قسمت بالای آن، با خط نسخ آیه الکرسی تا آخر حک شده بود

سنگهای تراشیده متعدد که شاید روزی سنگ قبر مردی یا زنی می شده

است در اطراف بقعه زیاد است. این بنا به نظر من، واسطه العقد و نگین انگشتری

بناهای تاریخی کیلان است.

(۱) دوست ارجمند حماد آقای حکمت آل آقا، این دو بیت را که در پاره ای جاها

ریختگی داشت و غلط نقل کرده بودم تصحیح کردند و متذکر شدند که این ابیات ارقصیده ایست

که ابوالعناهیة در رثاء دوستی علی نام گفته است (۲) آقای آل آقا فرمودند اصل

این گفته چنین است

«اباع العطات السیر فی العاوات والمطر الی محلة الاموات» و ارفس من ساعدة

الایادی است

قلعه شیندان

این قلعه که امروز بیرون از خاک است، قرون متمادی، جزء خاک ما بود و آنچه بر او گذشته است، مستقیماً با تاریخ ما بستگی دارد. تاریخ بنای این قلعه که از قلاع قدیمی ایران بوده است، همچون دژند که در دست بابک خرم دین بود، به قبل از دوران اسلامی می رسد این قلعه از قدیمی ترین بناهای تاریخی آستارا است و از بالای گردنه حیران (= گردنه حاجی امیر) ، در فاصله پانصد متری ، با حصار هائی از سنگ تراشیده نمایان است .

ابت (Abbott) جهانگرد انگلیسی از قلعه ای به نام «شنغان» در کوهی طرف عرب دهکده آستارا یاد می کند . (۱) نامبرده ، سمت و جهت قلعه را نسبت به آبادی آستارا درست تعیین کرده ، اما در نقل نام دژ اشتباه کرده است . بی شک این قلعه ، همان قلعه مورد بحث ماست .

از سوانحی که در این قلعه روی داده است، قیام امیر حمزه خان طالش ، در زمان شاه عباس و مأمور شدن ذوالفقار خان قرامانلو به دفع اوست . شرح این واقعه را عبدالفتاح قومنی حنس نوشته است .

چون مدتی بود که امیر حمزه خان طالش حاکم آستارا ، دم از مخالفت و عصیان زده ، در قلعه شیندان که در نهایت ، متانت و حصانت داشت ، متحصن گشته بود حسب الحکم مقرر شد که ذوالفقار خان حاکم اردبیل ، به اتفاق عساکر ، قلعه مد کوره را قبل نمایند ذوالفقار خان قرامانلو بالشکر آذر بایجان ، مدت نه ماه قلعه شیندان را قبل نموده ، در تسخیر قلعه مد کوره و تصرف ولایت آستارا و لشکر کنان سعی موفور و جهد نامحصور می نمود و جمعی کنیر و حمی عفیر از عاریبان عظام و دلیران خون آشام بزحم تیر سحت کمانان طالش از نای در آمدند ، و الاخر طرفس از این گیر و دار به تنگ آمده ، امیر حمزه خان

(۱) یادداشتهای ماشین شده «ابت» متعلق به آقای چنگر شیخای ص ۱۱

عرصه داشت نوشته و مصحوب آدم اعتباری بنزد شاه عباس فرستاد ، شفیعاً برانگیخته عرص می کند که بنده سگک و بنده آن آستان اقبال آشیانم و از بیم عداوت فرهادخان و ترس ازالۀ ناموس و حفظ جان به این مکان ناپسند قیام نموده ام . نواب شاهی حسین خان شاملورا که از مختصان درگاه است ، روانۀ این صوب نمایند ، تا من به امن و امان او اعتماد کرده و قلعه را به او سپرده ، به مأمنی که خواهم بروم . بندگان شاهی متمسک او را به قبول مبدول گردانیده ، فرمان داد که حسین خان شاملوار ولایت بیه پیش روانۀ مملکت آستارا شده ، امیر حمزه خان طالش را با اهل و عیال و متعلقان مرخص سارد که بهرجا که خواسته باشد برود . حسین خان درروز پنجشنبه صفر سنه ۱۰۰۱ علی آباد فومن را وداع نموده ، از راه گسکر عازم آستارا گردید و بعد از وصول قلعه شیندان و حصول استیمان و رفع استنجان امیر حمزه خان را با اهالی حرم و فرزندان از قلعه شیندان بیرون آورده ، و فرصت خشکه دهنه ، کشتیها حاضر آورده ، روانۀ شیروان گردانید . و قلعه شیندان با الکای آستارا و لنگرکنان تسخیر شده ، به صبط و ربط و دارائی ذوالفقار خان مقرر گشت و حسین خان از آن راه معاودت نموده ، سالمآعانماً به درگاه رسید . (۱)

امیر حمزه خان به دست محمد باقر و ملا فیاصل که اصل ایشان از ولایت خلیخال بود در صحرای شماخی هنگام شکار باز و بگری کشته شد . (۲)

قبرستان قدیمی و ده بین (۳)

برس راه فرعی بهمن که از بردیکی دهکده حیران جدا می شود ، مردیک به و بهمن ، زیارتگاهی است که چند سنگ تراشیده نقش دار قدیمی در آنجا است

(۲) عبدالفتاح ص ۱۸۹ و ۱۹۰

(۱) عبدالفتاح ص ۱۰۸ و ۱۰۹

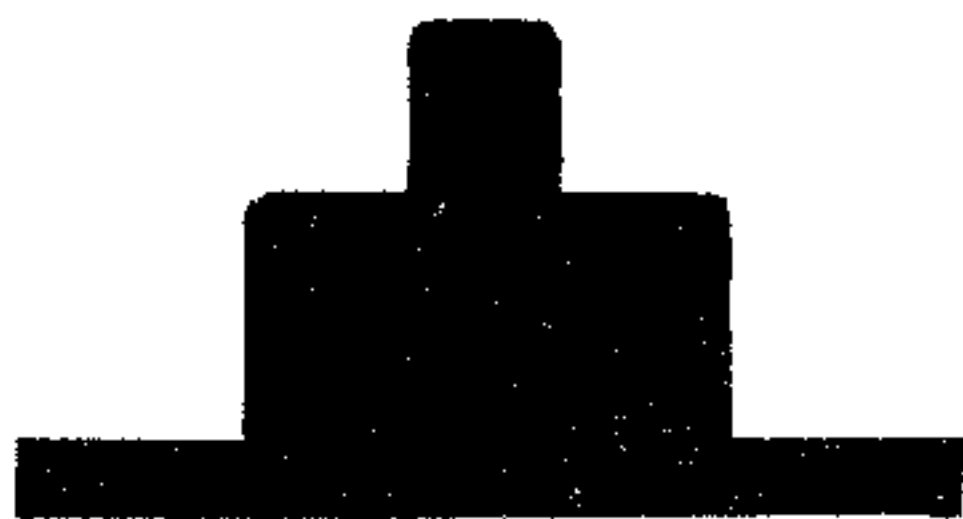
(۳) بفتح واد و بون

قبرستان قدیمی بالای دهکده حیران

در این قبرستان پنج سنگ تراشیده با علائم تیر و کمان و شمشیر زیر درخت گردویی وجود دارد.

قبرستان قدیمی دهکده گنج کشی از آبادیهای نزدیک به حیران

در دامنه کوهی که مقابل دهکده گنج کشی است، قبرستانی قدیمی بوده است. سراسر این قبرستان فعلاً کشته‌زار است و سنگها از میان کشته‌ها سر بیرون کرده‌اند. یازده سنگ در این قبرستان دیده شد. بر هیچیک نوشته و تاریخی نبود. این سنگهای تراشیده، پایه‌های پهن و صاف دارند که تمام مساحت گور را می‌پوشانده است. از چهار جهت قسمت بالای این پایه، در حدود سی سانتیمتر تراشیده و قسمت وسط را به وجود آورده‌اند. قسمت سوم، بالای قسمت وسط و آن نیز به همس ترتیب تراشیده شده است. شکل این سنگها، وقتی به طول آنها نگاه کنیم شبیه پلکانی است. یکی از سنگهای این قبرستان که تراش ظریف‌تری داشت، ابعاد آن بدین ترتیب بود.



شکل شماره يك - مقطع عمودی یکی از سنگهای قبرستان دهکده گنج کشی

قسمت پهن پایه به طول ۱۷۷
و عرض ۵۶ و قطر ۱۸ سانتیمتر،
قسمت تراشیده روی پایه به ارتفاع
۴۳ و قسمت بالایی به ارتفاع
۱۸ سانتیمتر بود. (شکل
شماره يك)

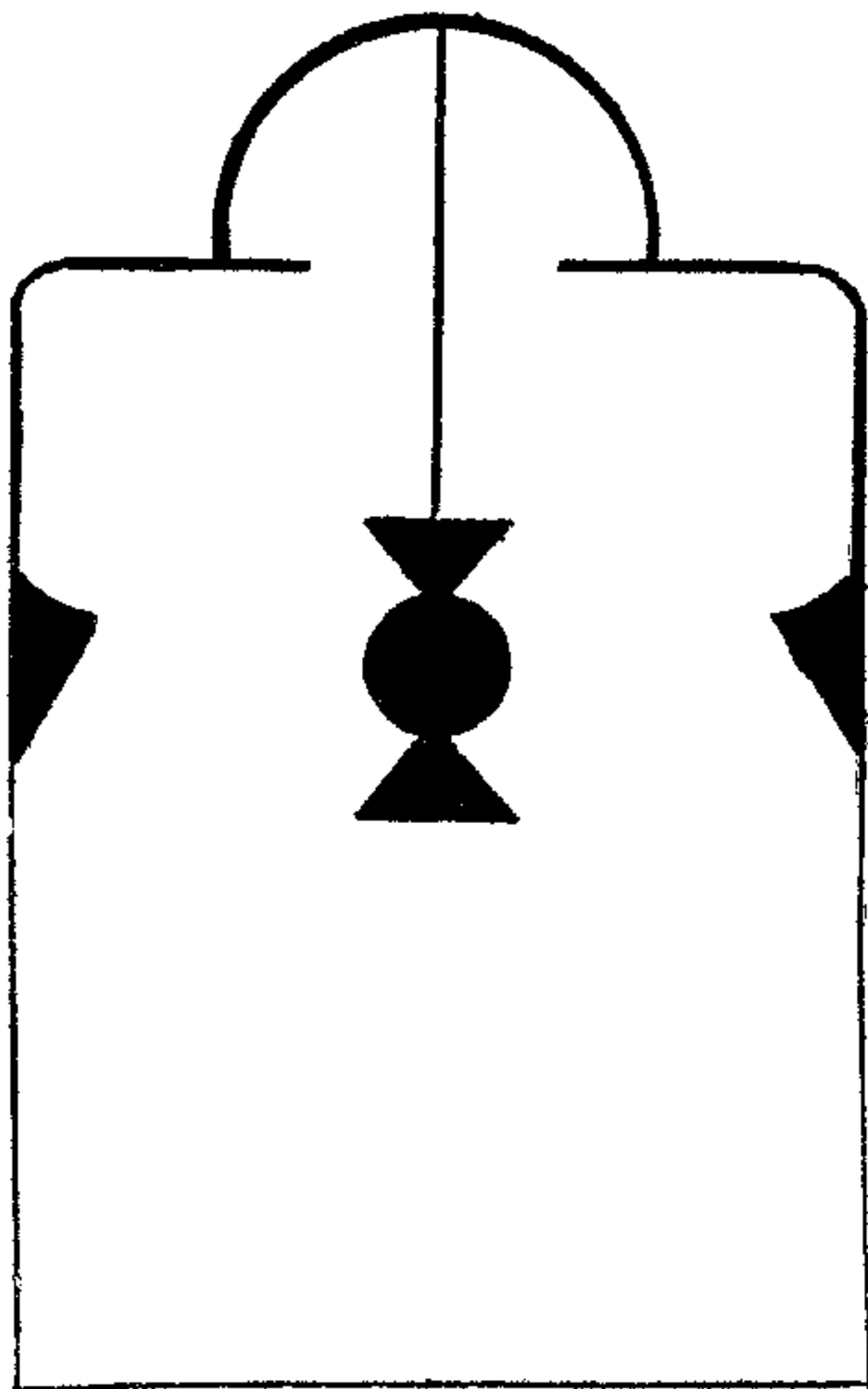
قبرستان قدیمی آقا مسجد

برای رسیدن به قبرستان آقا مسجد، از گنج کشی به گول (۱) و او می‌د
مرزی و خدر کشی (۲) می‌توان رفت و در اینجا پس از گذشتن از آب‌رودخانه و

(۲) کسر حاء و دال و فتح کاف

(۱) فتح گاف و کسر واو

پیمودن سر بالائی سمت راست رودخانه، به آقا مسجد می‌رسیم راه دیگر از گول به بش اولری (۱) و قبل از رسیدن به رودخانه به راه سابق بر می‌خورد. اراضی آقا مسجد جزء دهکده بش اولری و این دهکده جزء دیبهای حیران است.



شکل شماره دو - قندیلی که در بدنه سنگ شماره يك حاك شده است

در این قبرستان، در محوطه ای که دور آن سنگ چین شده بود، هشت قطعه سنگ تراشیده به شرح زیر دیده می‌شود:

* سنگ شماره يك به طول ۱۲۵ و عرض ۴۰ و قطر ۲۶ سانتیمتر است. در يك بدنه سنگ، در طرف دست راست با خط نسج چین حاك شده است. الدنيا ساعة واحملها طاعة. طرف دست چپ همین بدنه

قال رسول الله (به عات فرسودگی خوانده شد).

در بدنه دیگر سنگ، (شکل شماره دو) قندیلی در وسط و طرفین آن

(۱) به معنی پنج جاواری است. ادا امرور پیش از سی جاوار جمعیت دارد

دو حدیث است که درست خوانده شد .

* سنگ شماره دو به طول ۱۵۶ و عرض ۳۵ و قطر ۲۰ سانتیمتر است. قسمت بالای روی سنگ ، نام صاحب قبر است که خوانده نشد . پائین تر از آن به خط کوفی مربع ، چهار نام محمد در چهار جهت مختلف و نام علی در وسط آنهاست . زیر این نامها شکل محرابی در سنگ نقر است . بر یکی از بدنه های سنگ نقش رحل و تنگ و مهر و تسمیح است .

* سنگ شماره سه . به طول ۱۴۰ و عرض ۳۶ و قطر ۱۹ سانتیمتر است. قسمت بالای روی سنگ به خط کوفی مربع ، چهار نام محمد در چهار جهت مختلف و يك نام علی در وسط آنهاست و زیر نامها ، محرابی در سنگ نقر شده است .
* سنگ شماره چهار : به طول ۱۸۰ و عرض ۳۸ و قطر آن با پایه ۴۳ و قطر پایه ۱۰ سانتیمتر است . روی سنگ قسمت بالا ، چهار نام محمد در چهار جهت مختلف و وسط آنها نام علی با خط کوفی مربع حک شده است و پائین آنها محرابی در سنگ نقر است .

* سنگ شماره پنج به طول ۱۴۶ و عرض ۴۴ و قطر ۲۸ سانتیمتر است . بر روی يك بدنه آن نقوشی با کمر شمشیر و کمان و بطایر آنهاست ، که پاره ای از آنها زیاد روشن نیست

* سنگ شماره شش : به طول ۱۴۷ و عرض ۳۵ و ارتفاع ۳۰ سانتیمتر است قطر پایه این سنگ به هشت سانتیمتر می رسد . این سنگ از جنس سنگهای دیگر نیست و قدری صاف است که به نظر ریخته و قالب زده می آید قسمت بالای روی سنگ عبارت زیر ، با خط نسخ حک شده است

علام شاه ولایت المر حوم المرور (نام صاحب قبر خوانده شد) .

زیر این قسمت در مربعی با خط کوفی مربع ، چهار طرف چهار نام محمد در و يك نام علی در وسط است و بر این نامها ، محرابی در سنگ نقر شده است

* سنگ شماره هفت . به طول ۱۷۶ و عرض ۵۰ و قطر ۳۰ سانتیمتر است . بر روی آن نقوشی از شمشیر و آلات دیگر جنگی زمان که زیاد روشن نیست

دیده می شود. نقوشی از بز کوهی نیز بر این سنگ نقر شده است.
 * سنگ شماره هشت: به طول ۱۳۰ و عرض ۲۹ و قطر ۴۷ سانتیمتر است. در حاشیه بالای چهار بدنه سنگ نوشته داشته است، از آنها هیچ خواننده نشد. سنگ دیگری در این محوطه است که روی آن فقط نقشی از محراب نقر شده است شاید این سنگ قبر آماده، برای مدفن کسی مورد استفاده قرار نگرفته است این سنگ به طول ۱۶۵ و عرض ۳۲ و ارتفاع ۵۱ سانتیمتر است. این سنگها بی شك مربوط به دوران صفویان است و احتمال دارد که این محل روری صحنه جنگی بوده است و این سنگهای قبور سران و سر کرد گامی است که در جنگ کشته شده اند.

قبرستان قدیمی سر پیچ دگرمان کتی در راه آستارا به اردبیل

در این قبرستان قدیمی، تعداد نه سنگ تراشیده طریف به سبک سنگهای گنج کشی که مانند پلکانی تراشیده شده است و خود داشت. اندازه یکی از اینها که پایه ای بهین داشت، ارتفاع ۱۴۵ و قطر آن ۸ و ارتفاع دوتراش سنگ از کف پایه ۶۰ سانتیمتر بود. لکه تراش اول ۱۰ و لکه تراش دوم ۱۱ سانتیمتر بود. در این قبرستان سنگی صاف دیده شد که ریشه ای ناصاف داشت. این قسمت ریشه در خاک حای داشته و سنگ عموداً بر بالای سر مدفون قرار می گرفته است. بر این سنگ نقش کمائی بسیار طریف بود. طول این سنگ ۱۰۶ و ارتفاع آن تا آخر ریشه ۱۱۴ سانتیمتر بود. در بالای قطر سنگ سه تراش طبقه طبقه بود.

دیو اولری (۱) دوستاق خانه (۲)

نزدیک آب گرم علی داسی در صدخ جنگلی

راه آب گرم علی داسی اراق حای در راه آستارا به اردبیل جدا می شود و
 از محله های زیر می گذرد:

گیلاده - قلعه بولاغی - کربولاغی (۱) - چم کشی - اُت کیلین داش (۲)
 گشه درما - (۳) علی داشی . از آب گرم عالی داشی تامحبل دوستاق خانه ، در
 حدود سه کیلومتر راه است . فاصله میان آق چای و دوستاق خانه تقریباً ده
 کیلومتر است . در بالای کوهی که مسلط به رودخانه است ، اطاقی در سنگ
 کنده اند . طول اطاق چهار متر و نیم و عرض آن سه متر است (عکس شماره ۵). اهالی
 آق چای اظهار می کردند که در این محل قبرستانی نیز هست ، ولی هر چه در
 اطراف و حوانب جستجو کردیم ، شانی از قبرستان نیافتیم .

قلعه

نزدیک به دهکده لمیر محله آستارا

در بالای کوهی که مسلط به لمیر محله است ، آثار قلعه خرابه ایست .
 مصالح اصلی بنای قلعه ، سنگهای طبیعی رودخانه بوده است که به رنگهای
 مختلف در اطراف و حوانب پراکنده است . اطراف محوطه اصلی ، سه خندق
 دایره‌ای شکل است که عرض هر یک در حدود دو متر هنوز باقی است عمق آنها
 به علت شسته شدن حاک و سبز شدن گسار و درخت فراوان معلوم شد . ارجحاً بنا بر
 آثار زیادی بر جای نیست

بابا بلندی

در دو فرسنگی لمیر محله آستارا

بابا بلندی در اراضی سحبه (۴) است . قبور قدیمی بدون سنگ قبر و تاریخ
 اینجا زیاد است

تربیت یحیی

در شونده چالده (۵) محلی به نام تربیت یحیی است ، در اینجا نیز قبور
 قدیمی زیاد است

(۱) بسم کاف (۲) بسم الف و کاف و فتح لام (۳) بسم گای و فتح دال
 (۴) بفتح سین و ناء (۵) بفتح دال و لام

قبور سیخ مجله

در شیخ مجله نیز قبور قدیمی بدون سنگ قبر زیاد است .

بقعه پیر قطب الدین

نزدیک دهکده باغچه سرا

در سه کیلومتری راه آستارا به اردبیل، نزدیک دهکده باغچه سرا، بنائی آجری قدیمی است که مدفن و مزار پیر قطب الدین است. طول این بنا ۱۱/۳۰ متر و عرض آن شش متر است. در آخرین قسمت ضلع جنوبی، دری است که به کفش کن باز می شود طول کفش کن با عرض بنا یکی است و در آخرین قسمت آن اساری کوچک است. دری میان کفش کن و بنای اصلی بقعه، در ضلع جنوبی است (عکس شماره ۶)

صندوقی تخته‌ای و ساده به طول ۱۹۰ و عرض ۱۰۰ و ارتفاع ۹۰ سانتیمتر، در قسمت عربی اطاق، میان ضلع شمالی و جنوبی، قرار داده شده است سقف اطاق و کفش کن و اشان کشی و روی و اشانهای کوبی است بام هر دو قسمت شمال سر است غیر از در ورودی، پنجره‌های نیز از کفش کن به اطاق دار می شود طرف جنوبی اطاق چهار پنجره و طرف شرقی دو پنجره و اطاقهای هلالی است طرف شمال اطاق دو طاقچه در دیوار بنا شده است.

سنگ مرمری داخل بقعه است که طول آن ۱۲۲ و عرض آن ۳۰ و قطر آن ۱۶ سانتیمتر است و فعلاً بر روی آن شمع روشن می کنند بر دو قطر آن این عبارات خوانده می شود .

دیونا و کفر عما سبئانا و توفا مع الابرار^(۱) صدق الله العظیم قسمت اول
آیه را آیه مقدم بر آن بر طرف دیگر بود که به علت همجواری با دیوار خوانده شد
احتمال دارد آن قسمت، آیه ۱۹۳ همین سوره^(۲) باشد (عکس شماره ۷ و ۸)

(۱) قسمتی از آیه ۱۹۳ سوره آل عمران ابتدای آیه چنین است ربما فاعمر لنا

(۲) این آیه چنین شروع می شود ربما انا سمعنا الحج

دیونا الحج

روی سطح سنگ در حاشیه چهار طرف، آیه الکرسی تا عروۃ الوثقی لانه (شکستگی) خوانده می شود.

در قطر قسمت پائین سنگ، این عبارات روشن خوانده می شود:

تاریخ وفات میرزا محمد بن قبادجان سنه اثنی اربعین تسعمایه.

میان سطح سنگ، گل و مته و نقش بسیار ظریف و پر کاربرد کنار در ورودی بقعه، داخل کفش کن، سنگی سیاه بزرگ تو خالی است که روزی سنگ قبری بوده است. اما به علت فرسودگی، نوشته های آن خوانده شد.

چون نظیر آن را در نقاط دیگر کیلان دیده ام، تاریخ آن شاید مقدم بر سنه هجری باشد. نقوشی ریبا و پر کار در چهار بدنه آن حک شده است. (عکسهای شماره ۹ و ۱۰ و ۱۱)

قلعه

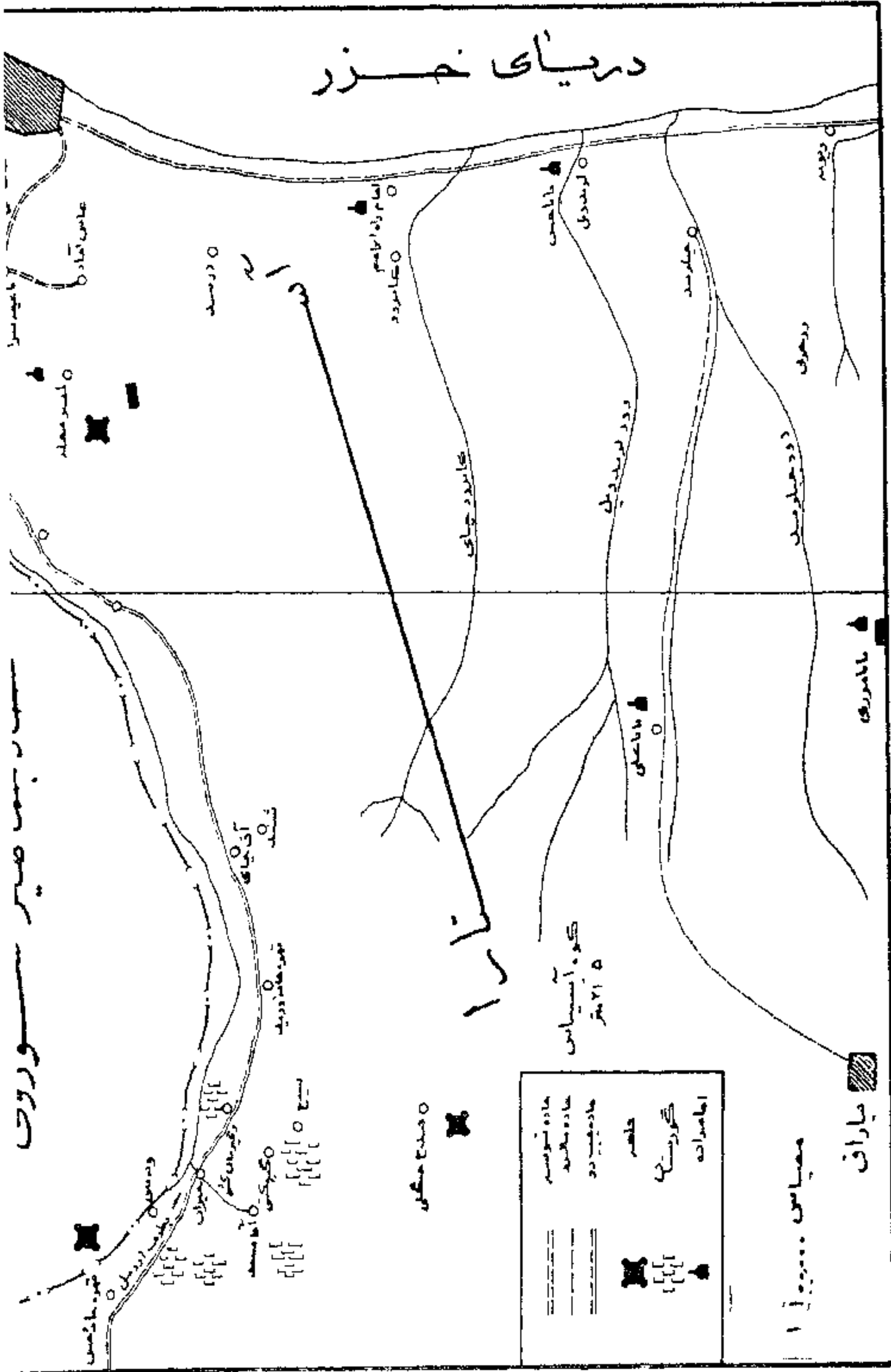
بر سر راه آستارا به اردبیل نزدیک شهر آستارا

کنار راه آستارا به اردبیل، طرف راست حاده در دهکده ای به نام قلعه، نزدیک به پاسگاه مرز مانی فعلی، در میان شالیزار، حاکر ریزی دستی است که به نام قلعه معروف است و نام دهکده قلعه پیر از این دژ قدیمی گرفته شده است. در این تمه، آجر باره و سفال زیاد دیده می شود.

بقعه سید ابراهیم و سید قاسم پسران
امام موسی الکاظم علیه السلام
در دهکده کان رود آستارا

بر طرف راست راه آستارا به بندر بهاسوی (= انرلی)، در نه کیلومتر آستارا، بنائی نوساز است که دارای چهار پایه اصلی و گنبدی مدور بر سر آنهاست بنای قدیمی آن چوبی و سفال سر بوده است. بقارگی آن را خراب کرده و بنائی تازه به جای آن ساخته اند صندوقی ساده در میان چهار طاقی اصلی است طول آن ۱۹۰ و عرض ۱۳۰ و ارتفاع ۱۱۰ سانتیمتر است. در طرف شمال و جنوب، دو ایوان

دریای خزر



نقشه شماره ۲۷۲ يك مقابل صفحه ۲۲ - آثار و مساهل تاریخی بخش آستارا

